

روزنامه ایران نو

(۱)

روزنامه روزانه ایران نو، از روزنامه‌های بسیار مهم تاریخ روزنامه نگاری ایران است. این روزنامه، از هفتم شعبان ۱۳۲۷ تا ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۹ (دوم مرداد ۱۲۸۸ - ۲۹ آذر ۱۲۹۰ / ۲۴ اوت ۱۹۰۹ - ۲۰ دسامبر ۱۹۱۱) با وقفه‌هایی در تهران منتشر شده و به جای آن یک شماره به نام ایران نوین در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ (۳۰ آذر ۱۲۹۰ / ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱) و دو شماره در روزهای بعد، یعنی اول و دوم محرم ۱۳۳۰ به نام رهبر ایران^۱ به چاپ رسیده است.

از رابینو^۲ به بعد، اکثر محققان، تاریخ انتشار ایران نو را به جای هفتم شعبان هفتم رجب نوشته‌اند و این به ظاهر بدان سبب است که از شماره ۲۳ در سرلوحه روزنامه، «رجب ۱۳۲۷» نقش بست و رابینو و دیگران شماره‌های نخستین ماه انتشار ایران نو را در دسترس نداشته‌اند و دریافتند که آن تاریخ، تاریخ پیروزی مشروطه خواهان (که آغاز «نو» شدن «ایران» تلقی می‌شده) است و نه آغاز انتشار روزنامه. برخی نیز، تاریخ آخرین شماره‌ای را که با نام ایران نو چاپ شده، به نادرست ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۹^۳ ضبط کرده‌اند.

گفتنی است که هنوز سال دوم به پایان نرسیده بود که سال سوم را در نوروز ۱۲۹۰ خ آغازیدند و زیر عنوان «اخطار مخصوص» در شماره اول سال سوم (۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۹) یاد آور شدند که به مانند اروپاییان، تاریخ آغاز سال روزنامه را باید «تاریخ عمومی ملی» تلقی کرد و از این روز، روزنامه ایران نو، تاریخ تجدید سال را «اول نوروز قرار داده و در اول سال نو، شماره دوره سالانه خود را عوض خواهیم نمود».

صاحب امتیاز و مدیر مسئول این روزنامه، سید محمد ابوالضیاء شبستری بود و از براون^۴ به بعد، همه منابع، مسئولیت او را «اسماً» دانسته‌اند. از شماره توأمان ۱۰۳ و ۱۰۴

(۱۳ شعبان ۱۳۲۹)، سید مهدی افجه ای مدیر مسؤول معرفی شد. از شماره نخست سال دوم (۱۹ شوال ۱۳۲۸) نام م. رسول زاده نیز به عنوان سردبیر در سرلوحه روزنامه به چاپ رسید. وی در واقع از ابتدای تأسیس روزنامه تا ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹ که به خارج تبعید شد، گرداننده اصلی ایران نو بوده است.^۵

دست اندرکاران:

ابوالضیاء: صاحب امتیاز روزنامه، سید محمد ابوالضیاء شبستری از مشروطه خواهان نامی ست که صدر هاشمی او را «آزاد یخواه افراطی» خوانده است.^۶ وی، به احتمالی ناشر شبنامه شاهسون چاپ اسلامبول (۱۳۰۶ ق) بوده است. ابوالضیاء در تبریز الحدید و مجاهد را منتشر کرد و بابت آنها گرفتاریها دید.

رسول زاده: محمد امین رسول زاده (بادکوبه ۱۸۸۴ - آنکارا ۱۹۵۴) را «مؤسس حقیقی روزنامه معروف ایران نو» نامیده اند.^۷ پس از اخراج رسول زاده، میرزا رضا تربیت به تقی زاده نوشت: «نمی دانم ایران نو را بعد از این که اداره خواهد نمود؟ ثانی رسول زاده یک نفر در تمام ایران نیست. یقیناً ایران نو خراب خواهد شد. افسوس، هزار افسوس».^۸

رسول زاده در زادگاهش بادکوبه و تفلیس و برخی از شهرهای روسیه، به تحصیل و مطالعه پرداخت و در بادکوبه به کوششهای سیاسی و اجتماعی دست یازید. در سال ۱۹۰۴ به حزب سوسیال دموکرات «همت» آن شهر پیوست و در بیست و دو سالگی مدیریت روزنامه تکامل چاپ بادکوبه (دسامبر ۱۹۰۶ - مارس ۱۹۰۷) ارگان حزب را برعهده گرفت.^۹ پس از توقیف تکامل با روزنامه کم دوام یولداش همکاری کرد که آن نیز ارگان سوسیال دموکراتها بود. در پی توقیف یولداش، روزنامه ارشاد (بادکوبه ۱۹۰۷-۱۹۰۸) را برای همکاری برگزید و چنان که می دانیم، این روزنامه ضمیمه ای به زبان فارسی داشت. مدیریت رسول زاده بر ارشاد کوتاه بود و با توقیف همیشگی روزنامه در ژوئن ۱۹۰۸ مدت کوتاهی با روزنامه ترقی (بادکوبه، ژوئن ۱۹۰۸ - اکتبر ۱۹۰۹) به همکاری پرداخت. وی، در آغاز ۱۹۰۹ سفری یک ماهه به گیلان - که در آن مشروطه خواهان قدرت گرفته بودند کرد و به بادکوبه بازگشت. ولی چنان به رویدادهای ایران دل بسته بود که باز به تبریز و ارومیه شتافت و از آن جا گزارشهایی درباره جنبش مشروطه و دیده ها و شنیده های خود برای روزنامه ترقی چاپ بادکوبه ارسال می داشت. وی، در پی این سفر، به گیلان رفت و از آن جا به تهران که در این هنگام از سوی آزادیخواهان گشوده شده بود عزیمت کرد و با توجه به آغاز همکاریش با حزب دموکرات و انتشار ایران نو، باید گفت که خیال اقامت دائم یا طولانی در تهران داشت. کوششهای رسول زاده جوان برای پیروزی خیزش مشروطه خواهی،

چه در قفقاز و چه در گیلان، بسیار ارزنده بود.^{۱۰} این کوششها بیشتر از راه قلم صورت می گرفت.

رسول زاده در پایتخت ایران به عضویت کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران درآمد و مأمور همکاری با روزنامه ایران نو شد. چنان که خواهیم دید، کار این روزنامه نگار با تجربه و آگاه درخشان بود و موفقیت روزنامه، و نیز مخالفت با آن را، برانگیخت؛ تا آن که دولت ایران او را با این بهانه که تابعیت روس دارد، از کشور اخراج کرد.^{۱۱} روزنامه های مخالف حزب دموکرات نیز او را بیگانه ای معرفی می کردند که احتمال جاسوس بودنش هست!^{۱۲}

رسول زاده از تهران به بادکوبه رفت و نمی دانیم با توجه به مخالفتهایی که نوشتارهایش در ایران نو بر ضد روسها برانگیخته بود، با او چگونه رفتار کردند؟ باری، پس از اقامتی کوتاه در زادگاهش، رهسپار اسلامبول شد و در آن جا با گروههای پان تورکیست به ویژه «تورک اردو» به همکاری پرداخت تا آن که در ۱۹۱۳ به انگیزه سیصدمین سال پادشاهی رومانوفها، بخشش همگانی داده شد و رسول زاده به بادکوبه بازگشت. در آن شهر، وی به حزب مساوات - که آرمان آن آمیخته ای از سوسیال دموکراسی و میهن پرستی و پان تورکیسم بود - پیوست و در کنگره حزب به سال ۱۹۱۷ به ریاست برگزیده شد. در ۱۹۱۸، حزب مساوات به یاری عثمانیها بر جمهوری کنونی آذربایجان حاکم شد و آن خطه را که در گذشته اران نام داشته، «آذربایجان» نامید. پس از آن که در ۲۰ مه ۱۹۱۸ استقلال آن سامان را اعلام داشتند، رسول زاده به ریاست کمیته ملی جمهوری رسید. نیروهای روسیه کمونیست، در آوریل ۱۹۲۰ جمهوری نویناد را تسخیر کردند و رسول زاده نیز دستگیر شد؛ اما وی با پا در میانی استالین که گویا از دوران نوجوانی رسول زاده با او آشنایی داشته است و در آن هنگام کمیسر امور ملیتها بود، از مرگ رست و دو سال در تبعید مسکو زیست و آن گاه به ترکیه گریخت. وی تا سال ۱۹۴۷ گاهی در ترکیه و مدتها در آلمان نازی و لهستان و رومانی به سر برد و از آن سال برای همیشه در ترکیه ماندگار شد. رسول زاده، پس از فرار از مسکو، چندین نشریه ادواری و کتاب - در اروپا به یاری دستگاه هیتلر و در ترکیه به یاری پان تورکیست های محلی - به چاپ رساند که همگی متأثر از اندیشه پان تورکیسم بودند. وی، در زمان خود و پس از آن تا به امروز، از رهبران برجسته فکری این مکتب سیاسی ست.

رسول زاده، روسی و فارسی و ترکی عثمانی و آلمانی را می دانست و به نظر می رسد که زبان فارسی را به مانند بسیاری از درس خواندگان مسلمان قفقاز از دوره کودکی آموخته و بعد در بادکوبه تکمیل کرده و در ایران، گفتار و نوشتار به آن زبان را روان تر ساخته است؛

زیرا، افزون بر مقاله‌هایی که به این زبان نوشت، در تبعید مسکو در مدرسهٔ زبانهای شرقی لازاروفسکی^{۱۳} و بعدها به همراه تقی زاده در اسلامبول^{۱۴} فارسی درس می‌داد.

داوری دربارهٔ این روشنفکر و فعال سیاسی دشوار است. وی، چنان که از نجاتش به دست استالین و سخنان تحسین آمیز سید حسن تقی زاده و دیگر موردها برمی‌آید، دوستی صمیم بوده و بسیاری از داوریها ناشی از این امر و علاقهٔ پان تورکیست‌ها به اوست؛ و الا، نوشتارهایش چیزی جز تکرار سخنان سوسیال دموکراتها از سویی و تطبیق اندیشه‌های نژادپرستانهٔ اروپا بیان و به ویژه پان ژرمنیسم با افسانهٔ ملت ترک نیست.^{۱۵}

رسول زاده، کارآمد و اندیشه‌مند که آن همه در روزنامهٔ ایران نو از «خاک ما» و «وطن ما» و «ایران ما» نوشته بود - و این علاوه است بر نام گویای روزنامه‌ای که سردبیری اش را برعهده داشت - با آزدگی و دلشکستگی از ایران بیرون رفت. وی، چندی بعد، از واقعیتهایی که تاکنون با آنها مانوس بود و تار و پود اندیشه‌های آزادخواهانه، برابری خواهانه و ایرانخواهانه اش را می‌ساخت، گریخت و به آغوش پان تورکیسم پناه برد. نوشتارهای خیالپردازانهٔ رسول زاده دربارهٔ پان تورکیسم، همواره دستاویز دشمنان ایران بوده است.

این از شگفتیها و سردرگمیهای ایرانیان بوده و هست که در داخل سرزمینی که پس از قراردادهای تحمیلی با روس و انگلیس و عثمانی به نام ایران برجا مانده، هرگاه کسی از آن بخشهای تجزیه شده از سوی استعمار به ایران آمد، با گستاخی «وطن پرستان» دروغین رو به رو شد. اینان، رسول زاده یا مجاهدان قفقازی را بیگانه می‌خواندند؛ در حالی که نیاکان نام آور آنان، همچون خاقانی و نظامی و مهستی و فلکی و مانند آنها را به درستی ایرانی می‌دانستند. رسول زاده، در پایان یکی از مقاله‌هایش در ایران نو نوشته است: «ملت اگر تکالیف خود را به اجرا رساند، دشمنان هم دوست خواهند بود. اگر وظایف مقرر را عهده نکنند، دوستان هم دشمن می‌شوند».^{۱۶}

گفتنی است که پیش از اخراج رسول زاده، روزنامهٔ ترک زبان صدا چاپ بادکوبه، به عنوان اتهام در مورد دست اندرکاران ایران نو نوشته بود که «یکی هم مخبر سابق ترقی، آقای محمد امین رسول زاده می‌باشد» و ایران نو، با در نظر گرفتن این که ترکی زبان مادری رسول زاده بوده است، پاسخ داد:

اما در خصوص رسول زاده، حرف زدن را زیادی می‌دانیم؛ زیرا همهٔ وطن پرستان ایران ایشان را خوب می‌شناسند و ترک بودن ایشان حسیات ایرانیت را از ایشان منسلب نمی‌سازد؛ چه، اولین

مدافعین ایران همانا ترکان تبریز بودند.^{۱۷}

نخستین مطلبی که با اطمینان قطعی می توان گفت از رسول زاده در ایران نو چاپ شده، مقاله «اجمال احوال حاضر»^{۱۸} است که امضای «ر. زاده» را داراست. وی، گاهی «م. امین» و گاهی «رسول زاده» نیز امضا می کرد و به گفته تربیت^{۱۹} امضای «نیش» نیز از اوست. آنچه با این نام امضا شده، خلاف نظر پاره ای از محققان^{۲۰} فکاهی نیست.

سید مهدی افجه ای: از شماره نخست سال دوم، مهدی افجه ای مدیر مسؤول ایران نو معرفی شده است. وی، فرزند سید جمال الدین افجه ای از دین دانایان معروف تهران است و خود در جریان مشروطه خواهی شرکت داشته است. افجه ای، پس از پایان کار ایران نو و ایران نوین و رهبر ایران نو - که این دو عنوان آخری با امتیاز او منتشر شدند - به قضاوت پرداخت و در ۱۲۹۹ خ جزء هیأتی سه نفره بود که برای گفت و گو با پیشوایان نهضت جنگل به گیلان رفت. وی تا پایان زندگی (۲۷ مرداد ۱۳۲۵) مسند داوری داشت. افجه ای در ایران نو، ابتدا «افجه [ای] زاده» امضا می کرد.^{۲۱}

ه. بازیل: پزشکی به نام ه. بازیل از همکاران مهم ایران نو بوده است. درباره او تنها این را می دانیم که از میان ارمنیان تهران برخاست^{۲۲} و بعد از ایران نو با روزنامه های متعددی همکاری کرد. براون می نویسد که هزینه های ایران نو را همو می داد.^{۲۳} در میان مردم هم شایع کرده بودند که «این روزنامه را دکتر بازیل ارمنی با دو نفر از ارامنه دیگر شریک شده. اجزا و منشی و مدیر ایرانی مستخدم نموده می نویسند».^{۲۴} همین سخن، به گونه اتهام از زبان برهان شرف روزنامه نگار تاتار در روزنامه صدا که به زبان ترکی در بادکوبه به چاپ می رسید، نیز مطرح شد. آن روزنامه در شماره ۴۳ خود، زیر عنوان «اوضاع کنونی ایران» نوشته بود که شرق و ایران نو به هزینه حزب داشناکسوتیون ارمنیان منتشر می شود و «اداره ایران نو در دست بازیل نام ارمنی است که مخبر دیلی تلگراف انگلیسی ست و خودش هم این روزنامه را به مخارج انگلیسی ها منتشر می کند»؛ اما در شماره بعدی صدا، برهان شرف آن سخنان را از خود ندانست. ایران نو، نوشته های صدا را نقل کرد و افزود که «اولاً اگر یک نفر ارمنی ایرانی و ایران دوست محرر ما باشد، هیچ عیبی در این نمی بینیم و ضمناً این را هم بگوییم که در جزء هیأت تحریریه ما، قضا را بر خلاف فهم و ادراک صدا، ارمنی وجود ندارد»^{۲۵}. پاسخ ایران نو، تکذیب دخالت بازیل در امور مالی روزنامه نیست.

غلامرضا امیرحاجبی: دیگری، غلامرضا امیرحاجبی ست که نوشته انداز شاهزادگان گرجی بود. دعوی مسلمانی کرد، به فرانسه می نوشت و دیگران آن را به فارسی ترجمه می کردند.^{۲۶} از وی در شماره های ۳۴ و ۳۵ (رمضان ۱۳۲۷) و ش ۶۷ (اول ذیقعدة ۱۳۲۷)

نوشتارهایی دیده می شود. وی نیز مورد اشاره روزنامه بادکوبه ای صدا قرار گرفته بود و در همان شماره یاد شده، ایران نو نوشت: «اما مسأله امیر حاجبی، این همان امیر حاجبی ست که چندین دفعه به زنجیر استبداد ایران مغلول گشته در راه حریت ایران تبعید و حبس شده بود و اینک هر هفته که روزنامه های اروپا به اداره می آید، پر است از شرح خدمات ایران پرستانه ایشان. این شخص سال دهم است که در ایران است».^{۲۷}

امیر حاجبی، پس از استبداد صغیر، به ریاست تفتیش نظمیه منسوب شد.^{۲۸} نمایندگی خبرگزاری ترکیه را نیز داشته است: در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۸، در پی توقیف شرق، اطلاعیه ای با عنوان «ورقة فوق العادة جراید» در تهران منتشر شد که یکی از امضا کنندگان آن همین امیر حاجبی با امضای لاتین Amiradjibi بود. وی، در آن بیانیه «نماینده جمعیت مخبرات اجنبیه استانبول مقیم تهران» معرفی شده است.^{۲۹} قدیمترین مقاله ای که از او دیده ام، در روزنامه تربیت، شماره ۴۲۶ به تاریخ ۱۸ ذیقعدة ۱۳۲۴ است. مدیر تربیت آن مقاله را «مکتوب دانشمند» عنوان داده و در زیرش نوشته است: «نواب غلامرضا میرزا شاهزاده گرجستانی». یک ماه بعد، مقاله دیگری از او در مجلس با امضای «غلامرضای گرجستانی» به چاپ رسید.^{۳۰}

دیگران: «مخبر» ایران نو، میرزا حسین خان عبدالوهاب زاده (کمال السلطان) بود که بعدها نام خانوادگی صبا گرفت.^{۳۱} ولی نام او در روزنامه دیده نمی شود. کمال السلطان، بعد از ایران نو، مدیر روزنامه دولتی آفتاب (۱۲۹۰ خ) شد و خود روزنامه معروف ستاره ایران را در ۱۲۹۴ خ بنیاد نهاد.

در شماره نخست ایران نو، شعر «الحمد لله» ملک الشعراء بهار و در شماره های بعدی شعرهایی از ابوالقاسم لاهوتی به چاپ رسیده و به نظر می رسد که شعر شماره دوم با امضای «ابوالقاسم حربا» نیز از او باشد. از دیگران همکاران ایران نو، میرزا باقرخان تبریزی ست که ترجمه های او در روزنامه دیده می شود. وی، پس از خاموشی ایران نو، ندای جنوب را منتشر ساخت و در ۱۳۰۰، سردبیر سیاست بود.

حسین آقا پرویز (تهران ۱۳۰۰ ق- ۱۳۳۵ خ) نیز به تصریح برخی از سندها، در کار انتشار ایران نو موثر بوده است. وی که بیشتر به همراهی سید محمد رضا مساوات روزنامه مخفی صبحنامه را در تهران منتشر می کرد، در خلال استبداد صغیر به اروپا رفت و در انتشار صور اسرافیل تبعیدی شرکت جست. در بازگشت، با هدایت تقی زاده و از سوی حزب دموکرات، برای نشر ایران نو کوششها کرد. به سال ۱۳۲۹ ق از سیاست کناره گرفت و باز با پشتیبانی تقی زاده، کتابفروشی «تهران» را که به کار نشر نیز می پرداخت، بنیاد

نهاد. ۳۲

تاریخچه

ایران نو، در دوره فترت میان واژگونی استبداد صغیر و گشایش مجلس آغاز به انتشار کرد و به انگیزه تازگی قطع و صفحه بندی، روش نگارش و نوشتارهای آگاه کننده اش، به زودی مورد توجه مردمی قرار گرفت که به تازگی از توفانی مهیب رسته بودند. دموکراسی نوپای ایران بسیار لرزان بود. جنگ قدرت و ستیز اندیشه ها، کشور را به خود مشغول می داشت. از این رو، روزنامه «حوادث حیرت آوری را در پشت سر گذارد» و «هم قهرمان و هم قربانی وقایع سیاسی عمده بود».^{۳۳} روزنامه خوانان این روزنامه را دوست می داشتند و یکی از آنان نوشت: «این ایران نو، خیلی خوب روزنامه ای شده و همه را از سایر جراید مزخرف مستغنی کرده».^{۳۴}

ایران نو، از همان آغاز با گروهی از مشروطه خواهان رادیکال که زیر تأثیر سید حسن تقی زاده بودند و زمینه تشکیل حزب دموکرات را فراهم آوردند، پیوند داشت. از سال دوم - پس از برپایی مجلس دوم در ذی قعدة ۱۳۲۷ - روزنامه را به گونه رسمی سخنگوی دموکراتها و سردبیرش را محمد امین رسول زاده معرفی کرده اند؛ حال آن که در مقاله آغازین سال نخست ایران نو نوشته بودند که این روزنامه «به هیچ فرقه و هیأت منسوب» نیست.

شماره چهارم ایران نو که در دهم شعبان ۱۳۲۷ انتشار یافت، در واقع شماره معرفی گردانندگان و حامیان آن روزنامه بود: مقاله «مجاهد کیست و تکالیفش چیست؟» را ابوالضیاء و «اجمال احوال حاضر» را رسول زاده امضا کرد و این، در کمتر شماره روزنامه دیده شده است. در همان شماره، شرح حال تقی زاده به چاپ رسید و درباره او نوشتند که «محبوب عامه وطن پرستان و روستایان [؟] و یگانه معشوق کافه عاشقان ترقی و تمدن شده است».^{۳۵} شماره ۱۶۷ اول ذی قعدة ۱۳۲۷ که به مناسبت گشایش مجلس دوم به صورت ویژه نامه انتشار یافت، نیز، به همین گونه، سرمقاله ای و مقاله ای دیگر به قلم رسول زاده و نوشتارهایی به قلم ابوالضیاء و غلامرضا امیر حاجبی در بردارد.

ایران نو با سیاستهای بیگانه در ایران - به ویژه روسها - می ستیزید. با نمایندگان سنتی قدرت مالکان بزرگ و برخی از سرکردگان مذهبی ناسازگاری می کرد. درگیری با حزبهای نوپایی که در آستانه افتتاح مجلس دوم و پس از آن بر سر قدرت می جنگیدند به اینها افزوده شد و روزنامه، به ویژه بعد از اعلام وابستگی رسمی به حزب دموکرات، با حزب اعتدال و حزب اتفاق و ترقی به مخالفت برخاست و در نتیجه، ارگانهای آن احزاب - استقلال ایران و عصر - نوشتارهایش را برتافتند و با ارگان دموکراتها به مشاجره و

نبرد قلمی پرداختند. با برخی از دیگر روزنامه‌ها، به خصوص با روزنامه مستقل شرق که سید ضیاء الدین طباطبایی آن را منتشر می‌ساخت، نیز برخوردهای متعدد پیدا کرد؛ ولی چنان که خواهیم دید، به جهت ضد روسی بودن هر دو روزنامه و مخالفت دولتهای سپهدار تنکابنی و صمصام السلطنه بختیاری با آن دو، شرق و ایران نورا آشتی پیش گرفتند. در این باره، «محاكمة» آزادی نیز از سوی چند تن از روزنامه نگاران و آزادیخواهان نامبردار در خانه ای تشکیل یافت و آنان در اطلاعیه ای، اعلام داشتند:

نفاق بین یک دسته آزادیخواه یا دوروزنامه حریت پرست (...). عاقبت وخیمی را نشان می‌دهد (...). به این ملاحظه (...). در منزل جناب مستطاب مدحت السلطنه جماعتی از عاشقان اتحاد حاضر شده و با حضور هیأت تحریریه دو اداره، مذاکرات لازمه شده، طرفین را صلح داده و به تحریر و نشر نوشته ذیل، محاکمه را ترک کردند.

آن نوشته، عبارت از معذرت خواهی روزنامه شرق از ایران نو بود و عین آن را می‌آورم:

شرق

در نمره [های] ۴۷ و ۴۸ روزنامه شرق در تحت عنوان «ایران نو چه می‌گوید؟» دو مقاله نوشته شده. چون کاملاً از سوابق هیأت تحریریه ایران نو مسبوق و مطلع نبودیم، نسبتی که به مقام ایران نو پاکتر از آن است، به آن اداره داده شده بود. ولی پس از کسب اطلاع از مبادی مقدسه و طرفداران آزادی دربارهٔ اعضاء محترمه هیأت تحریریه ایران نو، معلوم شد که دامان ایران نو از اظهار آن چنان نسبتی پاک و اداره شرق آن اداره محترم را طرفدار پاس استقلال ایران و هواخواه آزادی ایرانیان می‌دانند و البته پس از کسب همچو اطلاع کافی، اداره شرق از اداره ایران نو اعتذار می‌جوید.

گزارشی از آن دادگاه آزاد و این پوزشنامه نیز به صورت اطلاعیه ای در یک ورق چاپ و پراکنده شد.^{۳۵}

مقاله‌ها و خبرهای ایران نو در افشای سیاستهای روسیه نسبت به ایران و تعدی و ستم حاکم بر مسائل داخلی این کشور، روسها را می‌آزرد. چنین بود که همزمان با گشایش دوره دوم مجلس شورای ملی، خبرنگار روزنامه روسی نوورمیا در گزارشی از تهران، ایران نورا «مخالف روس» خواند و در شماره ۷۷ (۱۵ ذیقعدة ۱۳۲۷)، روزنامه ایرانی، زیر عنوان «تهدیدات یک نفر از روزنامه نگاران روس» به اتهامهای روزنامه روسی پاسخ داد.

نخستین گرفتاری ایران نو در محرم ۱۳۲۸، در پی شکایت مقامهای روحانی اتفاق افتاد: روزنامه در شماره ۱۲۱ (۱۹ محرم ۱۳۲۸/۳۱ ژانویه ۱۹۱۰)، زیر عنوان «خاطره سنگین اعدام»، اعدامهای مخالفان مشروطه را نکوهید و نوشت «اعدام وسیله ای ست که جمعیت

مدنیة بشری در آخرین احتیاج خودش به او متوسل گشته، در صورتی که چاره دیگری نباشد، از این راه با هادمین اساس مقدسه خود به میدان مبارزه می آید» و به تلویح با قصاص نیز مخالفت کرد. مقاله، به امضای مستعار رسول زاده، یعنی «نیش» بود.

آیت الله محمد کاظم خراسانی، دین دانای بزرگ نجف که نهضت مشروطه و امدمدار اوست، در پی آن مقاله، «مکاتیب متکاثره» از داخل ایران دریافت داشت و در نامه ای خطاب به «حجة الاسلام بهبهانی و سایر آقایان حجج اسلام» از آنان خواست که بی درنگ شماره ای از ایران نو که در آن «حکم قصاص را خلاف سیاست و حکمت شمرده» اند، بفرستند «تا در صورت صدق، حکم الهی عز اسمه به عموم مسلمین اعلام شود»^{۳۶} به نظر می رسد که آخوند خراسانی، مقاله را مخالف صریح حکم قصاص تشخیص نداد؛ زیرا این هیاهو ادامه نیافت و حکمی از سوی دین دانایان نیکخواه ایرانی صادر نشد.

دومین گرفتاری نیز با حساسیتهای مذهبی ارتباط داشت: درستون «اخبار داخله» و زیر عنوان «از خراسان مخبر مخصوص ما» درباره «سوء معاملات بعضی عالم نمایان» سخن رفت و به یکی از دین دانایان مشهد، بی آن که نامش برده شود، اشاره شد که وی در شش ماجرا دست داشته است و سه تای آن عبارتند از فتنه سالار بلوچ، مسأله فریمان ملک عین الدوله و مسأله شجاع الدوله. موردهای چهار و پنج را مخبر روزنامه خالی گذاشت و مورد ششم را که درباره دستور توقیف روزنامه طوس بود یاد آورد و افزود که «توقیف یک روزنامه از حدود تسلط یک آقای فعال مایشاء خارج و به عهده نماینده وزیر معارف است. عجاله از کلیات اعمال و حرکات این آقای بزرگوار به همین چند فقره قناعت نموده نموده، چنانچه [کذا] تغییری در احوال آقا ظاهر نشود، شرح جزئیات اسرار و اعمال ایشان را از روی اسناد مستحکم فریضة ذمه خود خواهیم داشت»^{۳۷} من نشانه ای از توقیف یا پیگرد روزنامه که در پی این ماجرا صورت گرفته باشد نیافته ام؛ تنها از شکایتنامه هایی خبر داریم که در «پنج طغرا تلگراف» - آن هم بیش از سه هفته پس از نشر مقاله یاد شده - خطاب به مجلس شورای ملی ارائه شد.^{۳۸} همزمان، عده ای هم از شیوه بازتاب رویدادهای محلی در ایران نو، شکایت کردند^{۳۹} و اینها، حکایت از آغاز جنبه گیریهایی در برابر ایران نو دارد.

در زمستان ۱۲۸۸ (روزهای آخر ۱۳۲۷ و دوم ماه نخست ۱۳۲۸ ق)، ایران نو به آگاهانیدن مردم از گروکشیهای سختی پرداخت که دولتهای روسیه و انگلیس در برابر تقاضای وام دولت سپهدار پیشنهاد کرده و او آن شرطها را از مردم پنهان داشته بود. شرق

نیز که پس از یک وقفه دو ماه و نیمه از پنجم ربیع الاول ۱۳۲۸ انتشارش را از سر گرفت، به ایران نو و دیگر اعتراض کنندگان پیوست. در نتیجه، به دستور نخست وزیر، در ۱۵ جمادی الاول، روزنامه شرق و روز بعد ایران نو را توقیف کردند. طرفه آن که، شریف کاشانی، با اشاره به این ماجرا، ایران نو را به اتهام اعتراض به رئیس الوزرای که «بساط آزادی را گسترده» گناهکار معرفی کرده است؛^{۴۱}

این توقیف، به ظاهر اولین توقیف رسمی اما غیرقانونی ایران نو است؛ ولی چنان که خواهیم دید، وقفه ای در انتشار روزنامه پدید نیاورد. متن حکم توقیف که از سوی رئیس نظمی صادر شده و «جواب» آن در ایران نو^{۴۱} به چاپ رسید:

از دایره کابینه. نمره ۳۲۷۳

اداره جریده ایران نو

بر حسب مرقومه اکیده حضرت اشرف رئیس الوزرا، جریده ایران نو که از ابتدای افتتاح و انتشار در توهین دولت و ملت فروگذار نکرده، از این تاریخ به بعد طبع و نشر آن توقیف و به آن اداره مفاد حکم معظم را اخطار نموده که مدلول آن را به موقع اجرا گذارند. از طرف ریاست کل، احمد.

جواب:

هیچ قانونی به رئیس الوزرا حق نمی دهد که بدون محاکمه، امر به توقیف روزنامه بنماید و اداره تحریریه روزنامه که حامی و نگهبان قانون است، خود را هرگز تابع اوامر کیف مایشاء و خلاف قانونی هر کس باشد، نمی داند. ولی نظر به موقع و وضعیت زمان و نظر به این که در این موقع حفظ اوتوریت [= اقتدار] و نفوذ نظمی که قوه مجریه، حکومت و قانون است، باید رعایت شود، اداره ایران نو موقتاً توقیف [= تعطیل] نموده تا روز شنبه، وقت معلوم می نماید که به موجب قانون اساسی در عرض بیست و چهار ساعت اگر توقیف ایران نو قانوناً در محکمه قضاوتی معین گردید، هیچ، و الا تابع این حکم خلاف مشروطیت نبوده در انتشار خود دوام خواهد کرد.

این حرکت بی قانونی را پروتست [= اعتراض] کرده گمان می کنیم که هم دارالشورای ملی، هم هواخواهان مشروطیت و هم مطبوعات آزاد بخواه خارجه در حفظ حقوق ما خواهند برآمد.

به تاریخ ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۸

اما دولت سپهدار خاموش ماند و همان روز، در مجلس شورای ملی، نماینده ای، به توقیف موقت شرق و توقیف دایم ایران نو اعتراض کرد و آن را مخالف قانون اساسی خواند. رئیس مجلس پاسخ داد که «به هیأت وزراء در این خصوص نوشته شده. بنا شد بیایند در مجلس علنی یا خصوصی جواب بدهند».^{۴۲} در این میان، مهلت ۲۴ ساعته ایران نو - که در واقع شامل تعطیل هفتگی جمعه می شد - به سر رسید و شماره ۲۱۵ روزنامه، عصر روز شنبه ۱۸

جمادی الاول به چاپ رسید. در آن شماره، از اعتراض رئیس نظمی به ادامه چاپ ایران نو، که «بعد از توزیع روزنامه رسیده»، یاد شده است. روزنامه پاسخ داد که مهلت ۲۴ ساعته به پایان رسیده و «ایران نو تابع خلاف قانون نگردیده و به انتشار خود دوام خواهد داد». زیر این پاسخ و با عنوان «جلب به محکمه» آمده است که «بنا به تقاضای آقای رئیس الوزراء و وزیر عدلیه، از طریق مدعی العمومی، مدیران روزنامه [های] ایران نو و شرق به عدلیه جلب شده اند».

آنچه نقل کردیم، در ستون «حوادث شهری» شماره ۲۱۵ آمده است. سرمقاله آن شماره نیز زیر عنوان «کابینه سپهدار یا دشمن مطبوعات»، حمله شدید روزنامه را به سپهدار در مورد توقیف دو روزنامه روزانه پایتخت در برداشت و در آن گفته شد که «حریت مطبوعات یکی از اصول اصیل قوانین اساسی ماست که بدون آن نه دولت، نه کابینه، نه وزارت و نه دارالشورای ملی، هیچ معنی ندارد». مقاله دیگری هم زیر عنوان «زاری بر شکستگی قلم» در همین شماره و در همین زمینه به چاپ رسید. نوشتارهای اساسی شماره بعد (۱۹ جمادی الاول) نیز به آن ماجرا اختصاص یافت. سرمقاله شماره ۲۱۶، زیر عنوان «حمله اول به مطبوعات است» به تشریح آزادی مطبوعات پرداخت و نوشت که «آزادی مطبوعات، اولین مدافع حقوق اساسی بشر است. آزادی قلم نخستین دشمن استبداد و محدودیت حاکمیت ملی است». مقاله با ذکر نمونه های تاریخی در ایران و بیرون از آن ادامه می یابد و آن گاه یاد آور می شود:

عجبا! رئیس کابینه ما معاذالله خیالات و مقاصد دیگری غیر از پایداری اساس مشروطیت و حاکمیت ملی دارند که برخلاف تمام قوانین موجوده مملکت و روح الارواح تمام دول ملی، علی رغم تصریحات متعدده اصول قوانین اساسی، در یک شبانه روز بدون محاکمه و استنطاق به توقیف دو روزنامه ملی حکم می دهند؟ آن هم حکمی که در صورت محکومیت، قانونی هم برای هیچ روزنامه نویسی معین نگردیده. توضیح آن که آقای رئیس الوزراء به توقیف ابدی ایران نو امر فرموده اند و حال آن که مجازات توقیفی قانون مطبوعات بیشتر از دو سال تعیین نگردیده است.

مقاله چنین خاتمه می یابد:

ما می توانیم که از ایران نو دست بکشیم، ولی از حریت مطبوعات که تحصیل شده خونهای شهدای راه حریت مثل جهانگیرخان ها، روح القدس ها، ملک المتکلمین ها، سعید سلماسی ها، قاضی قزوینی ها و دیگر شهدای راه وطن است، هرگز دست بردار نخواهیم شد و گمان می کنیم که تمام مشروطه طلبها در این مسأله با ما هم رأی و هم عزم هستند.

در همین شماره، زیر عنوان «توقیف جراید» آمده است که «توقیف خلاف قانون

روزنامه [های] شرق و ایران نو، تمام افکار را به تشویش انداخته. روزنامه تمدن که به نیم رسمیت وزارت جنگ معرفی شده است نیز این حرکت را از قرار ذیل پروتست می نماید.»
تمدن زیر عنوان «اقدامات تألم انگیز رئیس الوزرای ما» نوشته است:

ورق پاره را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر نمی توان توقیف کرد، تا چه رسد به این که برخلاف قانون، دو روزنامه معتبر را رئیس الوزراء مانع از نشر و انتشار گردد. این پیشامد برای ما به حدی باریک و دشوار می آید که باید تصور کنیم رئیس الوزراء نقشه دیگری را به نظر آورده اند. در هر صورت، یک چنین اقدام قانون شکنی، زایدالوصف نفرت عمومی اروپا را برای ما مهیا ساخت.

چند روز بعد، «یک صد و هشت نفر از اهالی تهران» در نامه ای خطاب به مجلس شورای ملی، به توقیف آن دو روزنامه اعتراض کردند و ضمن هشدار و زنهار، آن را مخالف قانون اساسی خواندند.^{۴۳} مجلس، نامه را برای وزیر معارف فرستاد و پاسخ خواست. مخبرالسلطنه زیرک و فرصت شناس وزیر معارف بود و جواب داد: «صحیح نوشته اند [که] چراید زبان ملت است و آزاد است. البته اگر [روزنامه ای] مخالف قانون مطبوعات چیزی نگارد، باید محاکمه شود و احقاق حق به عمل آید.» وزیر مسؤؤل کار روزنامه ها یاد آور شد که «در این مسأله اگر اقدامی شده از طرف وزارت معارف نبوده، از جانب هیأت وزراء بوده و پس از اطلاع از این که منافی با بعضی ترتیبات است، رفع آن محظور گردید. مهد یقلی»^{۴۴} ولی این را که نام درست آن «ترتیبات»، قانون اساسی و قانون مطبوعات است، لاپوشی کرد.

اندکی پس از این پاسخ، یعنی یک هفته بعد از توقیف شرق و ایران نو و در حالی که هر دو روزنامه منتشر می شدند، «پنجاه و هفت نفر از تجار و معاریف اصناف دارالخلافه تهران» از آن دو روزنامه شکایت بردند که «گاهی به مثل، گاهی به اشاره، گاهی به کنایه توهین می کنند» و از مجلس شورای ملی خواستند که «رفع شر این جراید را از سر ما بیچارگان بفرمایید»؛ ولی وزیر معارف، آن شکایت را به سبب مبهم بودن رد کرد.^{۴۵}

ژنو

یادداشتها:

- ۱- کسروی، به نادرست «راهبر ایران نو» نوشته است: تاریخ هجده ساله، ص ۴۹۱ و به تقلید از او: کهن، گوئل. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۶۰ و ۶۱۸.
- ۲- رایینو، ه. ل. صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج [از] ایران به زبان فارسی طبع شده است. رشت، مطبعة عمروه الوثقی، ۱۳۲۹ ق، ردیف ۴۱.
- ۳- از جمله: آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، امیرکبیر ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۴- براون، ادوارد [و تربیت، محمد علی]، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ردیف ۷۷.

- ۵- براون، یاد شده؛ تاریخ هجده ساله، ص ۱۲۸؛ آراین، ج ۲، ص ۱۵۹.
- ۶- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، ۱۳۲۷-۱۳۳۲، ردیف ۲۵۹.
- ۷- طاهرزاد، بهزاد، کریم. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، اقبال، ۱۳۶۳، ص ۱۳۰.
- ۸- نامه میرزا رضا خان تربیت به تاریخ ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ در: ایرج افشار، «تازه ها و پاره های ایران شناسی»، کلک، ش ۷۶-۷۹-۱۳۷۵ خ، ص ۳۷۶.
- ۹- آراین پور نوشته است رسول زاده با حیات بادکوبه نیز - که پیش از تکامل چاپ می شد - همکاری داشته است (ج ۲، ص ۱۱۰). ولی من مؤید این سخن را در جای دیگر نیافته ام.
- ۱۰- طاهرزاده، بهزاد، ص ۳۰؛ صدر هاشمی، ردیف ۲۵۹.
- ۱۱- تقی زاده، سید حسن. زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰؛ تصور می کنم از سر سهو باشد که منصوره اتحادیه، رسول زاده بادکوبه ای را «روس» نوشته است: پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲، ص ۲۰۵.
- ۱۲- مجلس، س ۴، ش ۲۶، سوم ذیحجه ۱۳۲۸.
- ۱۳- آراین پور، ج ۲، ص ۱۱۰.
- ۱۴- تقی زاده، یاد شده، ص ۱۶۹.
- ۱۵- درباره رسول زاده همچنین نگاه کنید به:
- Benningsen, A. et Lemercier-Quellejray, Ch. *La Presse et le mouvement national ches les Musulmans de Russie avant 1920*, Paris, Mouton & Co. 1964. pp. 104, 107-110, 115, 119-120, 128, 138.
- منظور الاجداد، محمد حسین. «اسناد قتل صنیع الدوله»، گنجینه اسناد، سال ۲ دفتر اول و دوم (۱۳۷۱)، ص ۱۵۳؛ آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی، پیام ۱۳۵۵، ص ۹۶ و ۹۷؛ آبادیان، حسین، رسول زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، صفحه های مختلف؛ رئیس نیا، رحیم، «پیشگفتار» در: محمد امین رسول زاده. گزارشهایی از انقلاب مشروطیت ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
- ۱۶- «اجمال احوال حاضر»، ایران نو، ش ۴، دهم شعبان ۱۳۲۷.
- ۱۷- ایران نو، ش ۹۸، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷.
- ۱۸- ایران نو، ش ۴، دهم شعبان ۱۳۲۷.
- ۱۹- براون، یاد شده.
- ۲۰- آراین پور، ج ۲، ص ۱۵۹، کهن، ج ۲، ص ۵۴۲.
- ۲۱- درباره افجه ای بنگرید به: مرسلوند، حسن. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، الهام، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶.
- ۲۲ و ۲۳- براون، یاد شده.
- ۲۴- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، اساطیر ۱۳۷۴ خ به بعد، ص ۲۷۸۹.
- ۲۵- ایران نو، ش ۹۸، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷.
- ۲۶- براون، یاد شده.
- ۲۷- ایران نو، ش ۹۸، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۷.
- ۲۸- «اخبار محلی»، تمدن، ش ۱، سال ۴، ۱۷ شوال ۱۳۲۸.
- ۲۹- شرق، ش ۸۷، ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۸.
- ۳۰- «چند کلمه حقیقت»، مجلس، ص ۳۶ سال اول، ۱۷ ذیحجه ۱۳۲۴.
- ۳۱- علوی، ابوالحسن. رجال مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۸۹.

- ۳۲- اوراق تازه یاب مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۳۲۳؛ علوی، ص ۴۳.
- ۳۳- براون، یاد شده.
- ۳۴- عین السلطنه، ص ۲۸۲۴ و مشابهش: ص ۲۸۹۹.
- ۳۵- عین آن در بخارا، س ۲ (مهر و آبان ۱۳۷۷)، ص ۳۵۴، نیز آمده است.
- ۳۶- صادق صادق (مستشار الدوله) خاطرات و اسناد مستشار الدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
- ۳۷- ایران نو، ش ۱۴۱، ۱۱ صفر ۱۳۲۸.
- ۳۸- اسناد مطبوعات ایران، ۱۳۲۰-۱۲۸۶ هـ. ش. به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، سبازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴ در این شکایتها، شماره مورد اعتراض را به نادرست ۱۴۰ نوشته اند).
- ۳۹- اسناد مطبوعات، ج ۱، ص ۲۵۴-۴۵۶.
- ۴۰- شریف کاشانی، محمد مهدی. واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۳.
- ۴۱- «حریت مطبوعات در خطر است»، ایران نو، ش ۲۱۵، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۸.
- ۴۲- مذاکرات مجلس، جلسه نود و یکم، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۲۸.
- ۴۳- اسناد مطبوعات، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.
- ۴۴- اسناد مطبوعات، ج ۱، ص ۸۰.
- ۴۵- اسناد مطبوعات، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.